

آینده پژوهی، بستر عبور از مرزهای دانش

علی مظفری^۱

تاریخ وصول: ۸۹/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۸۹/۹/۲۵

چکیده

آینده پژوهی، مطالعاتی فرا رشته‌ای است که نظر بسیاری از محققان و نوآوران حوزه علوم اجتماعی را به خود جلب کرده و می‌تواند تمام علوم را تحت تأثیر قرار دهد. قلمرو موضوعی آینده پژوهی، تمام بخش‌های فرهنگ، اقتصاد، سیاست، تکنولوژی و هنر را در بر گرفته و نظر به تغییرات پیش‌رو، موضوعات آن رو به افزایش است. برای زمان آینده نیز نمی‌توان محدوده استاندارد در نظر گرفت.

آینده پژوهان، برای انجام مطالعات خود، مبانی و اصولی دارند؛ از جمله این که: گرچه آینده قابل پیش‌بینی قطعی نیست، ولی غیرقابل پیش‌بینی هم نمی‌باشد؛ بیشتر مطالب ارزش‌ها در باره آینده را می‌توان شناخت و این از سودمندترین دانش‌هاست؛ تمام علوم در رشته و موضوع خود به پیش‌بینی‌هایی می‌رسند، پس علم یکی از مبانی آینده‌شناسی است؛ ساختار الگوهای فردا، قطعاً توان پیش‌بینی بیشتری را نصیب بشر خواهد کرد. آینده پژوهی یک ضرورت است، زیرا تجربه نشان داده موفقیت سازمان‌ها در گرو درک سریع متغیرهای محیطی و پیش‌بینی تهدیدات و فرصت‌ها و احراز آمادگی‌های لازم است. مضافاً که هدف آن، ادراک و غلبه بر نیروهای درازمدت‌تغییر، به جهت ارائه‌ی تصویرهای بدیل و مطلوب از آینده به منظور حفظ و گسترش رفاه و امنیت بشری است. مرزشکنی دانش، مستلزم تربیت آینده پژوهانی است که با تفکرات فلسفی و مدل سازی برای کاوش‌های منظم، به کشف انتخاب‌های مختلف برای آینده، تعیین راهبردهای هدفمند و طراحی عمل اجتماعی مؤثر بپردازد.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی



واژگان کلیدی: آینده شناسی، آینده پژوهی، آینده نگری، پیش بینی، پلیس، مرزهای دانش.

مقدمه

عصر جدید، حاصل پنداره‌های جدید، مأموریت‌های نو، و روش‌های تازه است؛ عصر انفجار اطلاعات، اطلاع رسانی سریع و جامع؛ دوره رقابت در حوزه‌های آینده‌نگری و آینده پژوهی. امروزه تحولات و رخداد‌های اجتماعی، بسیار متنوع، متکثر و پیچیده است. عوامل اجتماعی، «هم‌تغییری» دارند و بررسی مفهوم امنیت، علاوه بر رویکردهای واقعی، علمی و تحلیلی، مستلزم رویکرد استراتژیک نظام بوده و واکنش‌ها باید سریع و اثربخش باشد، و گرنه ایده‌ها و راه‌حل‌ها مرده به دنیا می‌آیند. نظر به این ضرورت، آینده پژوهی به صورت رشته‌ای دانشگاهی در حوزه علوم تفسیری، در پیشرفته‌ترین دانشگاه‌های جهان، در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری پذیرفته شده و دانشجویان و دانش پژوهان بسیاری را تربیت می‌کند. در این خصوص، طی دو دهه اخیر، دهها هزار کتاب، گزارش، ویژه‌نامه و مقاله منتشر و صدها بنیاد، کمیسیون، فدراسیون و NGO تأسیس و طرح‌های تحقیقاتی زیادی تعریف و اجرا گردیده است.

پلیس به عنوان نهاد مسئول و مؤثر در حوزه امنیت، باید همچون یک دیده‌بان، متغیرهای محیطی را ببیند و بتواند آنچه را پیش‌رو است، پیش‌بینی نموده و چند گام از زمان خود جلو باشد؛ و بایستی با دید وسیع نسبت به آینده، توان و مهارت‌نحوه‌های بررسی آینده را کسب کند؛ راهی و کاری دشوار، ولی جذاب و ضروری برای رسیدن به قله‌ها و عبور از مرزهای دانش پلیسی است.

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند و باید، در پرتو آینده‌پژوهی، خلاقیت، ابداع و سیاست‌های نوآورانه، پیشگام به سوی چشم‌اندازی مطلوب باشد. این نوشتار در پی آن است تا با استفاده از مطالعات صورت گرفته، دیدگاه صاحب نظران و حاصل هم‌اندیشی‌ها، ضمن ارائه تعاریف، ضرورت و فایده آینده پژوهی، به مبانی و اهداف، دامنه موضوعی، جایگاه و بسترهای مناسب آن و ویژگی‌های آینده پژوهان بپردازد.



تعاریف و مفاهیم

آینده نگاری، آینده پردازی، آینده پژوهی، آینده شناسی، آینده نگری، آینده سازی، چشم انداز، عاقبت اندیشی، پیش بینی و آینده بینی، هر یک تعریف جداگانه‌ای دارند و از روش‌های متفاوت برخوردار بوده و اهداف ویژه‌ای را دنبال می‌کنند.

آینده پردازی: توجه و اهتمام به آینده تحولات طبیعی، علمی و اجتماعی است.

آینده نگاری: نگاشتن و تدوین رمان، نمایش نامه، فیلم‌نامه و نیز مقاله و متون مربوط به آینده می‌باشد که معمولاً از عنصر تخیل علمی برخوردار است. آینده نگاری‌ها، بعضاً نقش پیش فرض‌های آینده پژوهی را ایفا کرده‌اند.

آینده پژوهی: مشتمل بر مجموعه تلاش‌هایی است که با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر و یا ثبات، به تجسم آینده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آنها می‌پردازند. آینده پژوهی منعکس می‌کند که چگونه از دل تغییرات (یا تغییر نکردن) «امروز»، واقعیت «فردا» تولد می‌یابد. آینده پژوهی را معادل لغت لاتین «future studies» گرفته‌اند. کلمه جمع «futures» به این دلیل استفاده شده است که با بهره‌گیری از طیف وسیعی از متدولوژی‌ها و به جای تصور «فقط یک آینده»، گمانه‌زنی‌های سیستماتیک و خرد ورزانه، در مورد نه فقط «یک آینده» بلکه «چندین آینده متصور» مبادرت می‌شود. آینده پژوهی، اصول و روش‌های مطالعه و سپس تصمیم‌گیری، طرح ریزی و اقدام در خصوص علوم و فناوری مرتبط با آینده است. آینده پژوهی، تفکرات فلسفی و روش‌های علمی و مدل‌های مختلف بررسی و مطالعه آینده را مطرح و با استفاده از آنها، آینده‌های بدیل و احتمالی را ترسیم می‌نماید. لذا، آینده پژوهی، ابزاری برای مهندسی هوشمندانه آینده است. گرچه گفته شده «آینده پژوهی به موضوع خاص، دوره و یا واحدی اطلاق می‌شود که به بررسی جنبه‌های مختلف تفکر آینده می‌پردازد»؛ ولی با توجه به این که: آینده پژوهی یک حوزه تحقیقاتی چندرشته‌ای می‌باشد که به توصیف و توضیح و ارائه دید وسیع به پدیده‌های اجتماعی و فرایندهای تغییر و توسعه حوزه‌های مختلف فعالیت بشر می‌پردازد (ناصرآبادی، ۱۳۷۹)؛ اشتباه است که آینده پژوهی را با مطالعات میان رشته‌ای



سیاست پژوهی، محیط پژوهی، صلح پژوهی و جهان پژوهی و حتی مطالعه پیرامون پایداری جوامع و غیره مقایسه کنیم.

برای آینده شناسی نیز تعاریفی تا حدودی همپوشان با آینده پژوهی ذکر شده است:

آینده شناسی: مطالعات چندرشته‌ای و بین رشته‌ای است که به منظور شناخت وضعیت ممکن یا مطلوب یک جامعه در آینده، صورت می‌گیرد. آینده شناسی فرایندی است که به پیش‌بینی چندین رویداد مختلف در آینده می‌پردازد. در این تعریف، واژه پیش‌بینی به مثابه گزاره‌ای به کار می‌رود که گویای احتمال نسبی وقوع برخی از فرایندهای کلی یا رشته‌ای از وقایع است (غفرانی، ۱۳۷۹:۲۴۶). آینده شناسی، بخشی از علوم طراحی و یک شکل جدید طراحی و تکنولوژی اجتماع است.

آینده نگری: بینش، نگرش و توجه به آینده، بلکه یادگیری و احراز توان و مهارت اکتسابی برای بررسی آینده است. آینده نگری، تلاشی نظام مند است که می‌کوشد کم و کیف تغییرات یا عدم تغییرات کنونی، و تأثیر آنها در به وجود آوردن واقعیت‌های آینده را ترسیم نماید؛ و بر آن است تا منبع، الگوها و علل تغییر و ثبات را برای تقویت پیش‌بینی و ترسیم آینده‌های جایگزین مورد تحلیل قرار دهد. آینده نگری، قدرت دیدن همه چیز، پیش از به وقوع پیوستن آنها است (جونل آرتور بارکر: ص ۲۶).

آینده سازی: آینده، قطعیت و حتمیت ندارد؛ چرا که آدمیان دارای قدرت اراده، اختیار و انتخاب بوده، در زنجیر تقدیر، اسیر نبوده و توان و امکان مهار، یا تغییر وضعیت نامطلوب به مطلوب را دارند. انسان‌ها، سازمان‌ها، دولت‌ها و جامعه جهانی، برای رشد و توسعه، با بهره‌گیری از سرمایه‌های طبیعی و اجتماعی و با اغتنام فرصت‌ها؛ در مقابله با تهدیدها موقعیت خود را بهبود بخشیده و به حل چالش‌ها مبادرت می‌ورزند. آینده سازی، طراحی، هنر و همت شکل دادن آینده، جهت دادن به فرایندها و تحولات اجتماعی و نوسازی جامعه است.

در ادبیات این دانش نو، گاهی واژه‌ها و اصطلاحات مزبور به صورت مترادف و با معادل لاتین مشترک به کار می‌روند، زیرا اجماع قاطعی در باب نام و تعریف آنها وجود



ندارد. گاهی نیز با دقت بیشتر به مرزبندی و حتی مقایسه و رابطه آنها با یکدیگر پرداخته شده است. از جمله:

- چشم اندازهای محتمل، رخ‌نمائی آینده و توصیف فردائی است که پیش می‌آید؛ در حالی که چشم انداز مطلوب، اراده، هدف‌گذاری، برنامه ریزی و همّت فرد و جامعه را می‌طلبد؛ امری تکلیفی بوده و آینده‌ای است که ساخته می‌شود. اولی، شایدها و دومی، بایدهاست.

- چشم انداز مطلوب، از بین آینده‌های ممکن و محتمل انتخاب می‌شود، و برای حصول آن باید به آینده‌سازی پرداخت. عاقبت اندیشی، تفکر به نتایج رفتارها و روندهاست؛ و چشم انداز، آینده مطلوب و آرمانی است که به سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی جهت ایجاد آن می‌انجامد.

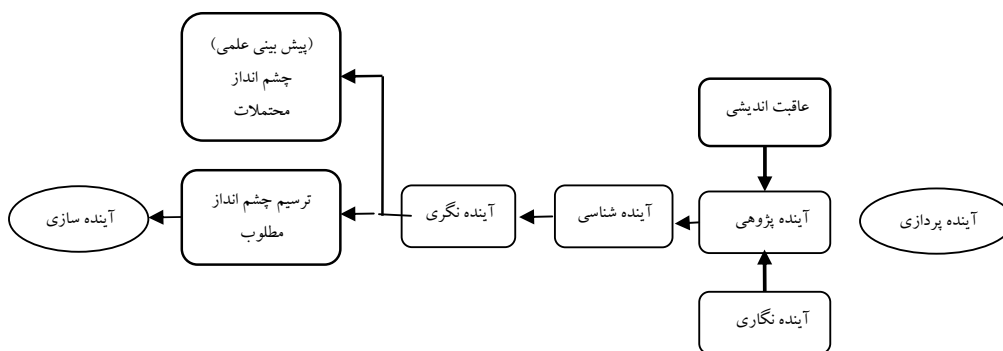
- آینده شناسی، شناخت تغییرات و آینده‌سازی و مهار آنهاست. آینده‌شناسی نه طالع‌بینی است و نه غیب‌گویی؛ نه مدعی است که می‌تواند آینده را به طور قطعی پیش بینی کند، و نه درصدد رؤیا بافی برای سرگرم کردن مردم یا مدیران و سازمان‌هاست (ماروین جی و دیگران: ۱۳۸۲).

- آینده شناسی، شناخت اصولی، علمی، منظم و روشمند آینده و در عین حال غیرقطعی و ابطال‌پذیر است؛ در حالی که مقولاتی از نوع غیب‌گویی و آینده‌بینی، بعضاً تخیلی و خرافی، و گاهی شهودی و اشراقی است. دانیل بل می‌گوید که نقش متمایز آینده‌پژوهی، تفکر احتمالی است؛ به ویژه برای کشف یا نوآوری، بررسی و ارزیابی، و طرح آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب (وندل بل: ۱۹۹۷).

- در مقایسه پیش‌بینی و چشم‌انداز و تعریف پیش‌بینی نوین، گفته شده: در پیش‌بینی، آینده رخ می‌دهد ولی در چشم‌انداز، آینده ساخته می‌شود.

از مقایسه‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که پیش‌بینی کمی و مطالعات کیفی، مبتنی بر چشم‌انداز، دو رویکردی هستند که به صورت کیفی و کمی باید مکمل یکدیگر باشند. امروزه ایجاد رویکرد پیش‌بینی به وسیله سناریو (تکمیل میان تحلیل چشم‌انداز و پیش‌بینی)، موجب پیدایش «پیش‌بینی نوین» شده است.

- می توان گفت: برای این که دید وسیعی نسبت به آینده داشته باشیم (آینده نگری)، باید آن را بشناسیم (آینده شناسی)؛ و برای شناخت آن باید درباره آن مطالعه و تحقیق کنیم (آینده پژوهی). به عبارت دیگر لازمه آینده نگری، آینده شناسی؛ و آینده شناسی، مستلزم آینده پژوهی است (ناصر آبادی، ۱۳۷۹).



جایگاه علمی

گاهی این سؤال وجود دارد که آیا آینده پژوهی نوعی هنر است؟ نوعی دانش است؟ یا به عقیده بسیاری، مشتقی بیم و امید است که لباس دانش به تن کرده است؟ بعضی، آینده پژوهی را رشته‌ای علمی دانسته‌اند که از دهه نود میلادی آغاز شده (بل وندل ۱۳۷۴: ۱۱)؛ در حالی که در غرب چند دهه است که از آینده نگری به مثابه یکی از ابزارهای مهم سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری استفاده می‌شود و حتی به عنوان یک رشته دانشگاهی در آمده است. «عباراتی نظیر پیش‌بینی آینده، آینده‌شناسی و آینده‌پژوهی، اشاره به دانشی می‌کند که از حدود چهل سال قبل، توجه تعداد زیادی از دانشمندان، محققان و نوآوران علوم اجتماعی را در جهان به خود معطوف نموده است» (دفتر سیاست پژوهی و فناوری دفاعی). آینده شناسی، از زمان «فلشتایم»^۱ تاکنون راه دراز و پر پیچ و خمی را پیموده؛ او آینده شناسی را (علم نو) در پیش‌بینی، قلمداد کرده بود و مدعی تدوین نوعی (فلسفه

1. Flashtime



آینده (فراطبقاتی در برابر ایدئولوژی و (اتوپیا) بود. در فلسفه علم که پیرامون موضوع و روش و غایات علم بحث می‌شود، نظریه‌هایی مطرح شده که برخی رشته‌های علمی غیرتدقیقی از حوزه علوم انسانی را به لحاظ علم بودن، محل تأمل قرار می‌دهد. لذا گفته‌اند، آینده پژوهی که رشته مطالعاتی و حوزه تحقیقاتی نسبتاً جدیدی است و هنوز اختلافات دیدگاهی از بُعد موضوع و روش و غایت در آن قابل توجه بوده، و از طرفی معیار و شاخص قطعی و ملاک مورد توافق جهت صحت و سقم پیش‌بینی‌های آن وجود ندارد را نمی‌توان علم نامید. گرچه به نظر می‌رسد این حوزه پژوهشی با توجه به کار ویژه‌ها و کاربردهای با اهمیت آن در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و سایر بخش‌های اجتماعی، تدریجاً مؤلفه‌های علمی را واجد، و در جرگه علوم وارد خواهد نمود.

ماروین جنینگر می‌گوید: رشته آینده پژوهی هنوز جوان و در حال رشد است و بعضی از نویسندگان با واژه می‌گویند که این رشته آن قدر پراکنده و غیرمنسجم است که هنوز نمی‌توان آن را یک رشته دانست. (۱۹۸۷) بعضی معتقدند: آینده‌نگری اصولاً تاکنون یک جنبش اجتماعی بوده و می‌تواند روزی به صورت یک علم درآید (موسی اکرمی ۱۳۷۶: ۶۸). برخی هم فقدان برنامه آموزشی منظم را یکی از مشکلات عمده در توسعه آینده پژوهی می‌دانند (ناصر آبادی ۱۳۷۹: ۴). و زمینه مطالعاتی آن را آینده علمی مرتبط با عمل و فرارشته‌ای محسوب کرده‌اند. برخلاف این که «بسیاری از رشته‌های دانشگاهی مرسوم و محدود، کماکان بر حفظ مرزهای خود اصرار ورزیده و از پرداختن به سایر مسائل طفره می‌روند، مطالعات و تحقیقات آینده پژوهی از آن دسته رشته‌هاست که در حال دگرگون سازی قوانین متعارف است و به انواع مسائل و اقدامات دست می‌زند (ریچارد اسلاتر: ۱۹۹۵). اگرچه این رشته با رشته‌های دیگر فرق می‌کند و نمی‌توان آن را با دیگر رشته‌ها منطبق کرد، ولی می‌توان گفت که همه رشته‌ها را به نوعی تحت تأثیر قرار می‌دهد (ناصر آبادی ۲: ۱۳۷۹). و با آنها همپوشانی دارد.

برخی نیز آن را رشته‌ای تلفیقی یا دانشی بین‌رشته‌ای دانسته و گفته‌اند: گستره تخصصی متخصصان آینده پژوهی، از مهندسان هوا فضا و فیزیک‌دانان، تا روزنامه نگاران و مشاوران مدیریتی، و به طور روزافزونی کارشناسان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و سایر



علوم اجتماعی را در بر می‌گیرد. به همین دلیل شاید مناسب‌تر باشد که آن را یک رشته تلفیقی بنامیم (دبلیو، بل: ۱۹۸۷).

این دانش را دانش تفسیری هم گفته‌اند: «چنین دانشی نه حقیقی است، و نه از سنخ دانشی است که دانشمندان به دنبال آن می‌گردند و یا مهندسان به آن عمل می‌کنند. این دانش به حوزه دانش تفسیری تعلق دارد؛ دانشی که با تفکر عمیق و دقیق حاصل می‌شود. این دانش با تجزیه و تحلیل، آزمون، شواهد، مدارک و استدلال از طریق بحث‌های پیشرفته آینده‌پژوهی، و در یک کلمه با مطالعه ژرف و جدی به دست می‌آید» (اسلاتر ۱۹۹۵: ۳۱).

قلمرو موضوعی

در باب موضوعات اصلی مورد توجه در حوزه آینده‌پژوهی وفاق چندانی وجود ندارد و هر کدام از آینده‌شناسان و متفکران برجسته این حوزه، بر برخی از مؤلفه‌ها تأکید بیشتری داشته‌اند. با وجود این به نظر می‌رسد که مؤلفه‌های زیر در مکتوبات و اندیشه‌های صاحب نظران بیشتر نمود دارد: توسعه پایدار، علم و تکنولوژی، انرژی، توسعه تجاری و اقتصادی، جهانی شدن، مسائل اجتماعی و سیاسی، تنوع انسانی، دموکراسی، برابری و حقوق بشر؛ زیست بوم، محیط و منابع، سلامت و رفاه انسانی، آموزش و ارتباطات، اختلافات و ارزش‌ها، کار، دین، شهرنشینی و مسائل منطقه‌ای، جنگ و جرم، صلح و امنیت، نهادهای انسانی، آگاهی نسبت به آینده، خلاقیت و تأثیرگذاری بر آینده (مارین: ۱۹۹۷).

تفکر درباره آینده، عمدتاً پیرامون این موضوع دور می‌زند که تکلیفمان را در حال حاضر بدانیم. تفکر راجع به آینده، نقش «شناخت موقعیت» را ایفا می‌کند، یعنی به ما یاری می‌دهد تا موقعیت خود را در زمان حال تشخیص داده و بدانیم الآن در کجا قرار داریم؛ (همان: ۳۷). زیرا آینده‌سازی را باید با توجه به موقعیت و زمان حال آغاز نمود. بنابراین موضوعات آینده‌پژوهی دربرگیرنده گونه‌های «ممکن»، «محتمل» و «مطلوب» برای دگرگونی از حال به آینده می‌باشند (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد). همچنین آینده‌پژوهان برای انجام وظایف خود، در صدد شناخت عوامل تغییر و دگرگونی هستند (همان: ۳۳).



مطالعات و تحقیقات آینده پژوهی از آن دسته رشته‌هاست که در حال دگرگون‌سازی قوانین متعارف است و به انواع مسائل و اقدامات دست می‌زند (اسلاتر ۱۹۹۵: ۱۶). برخی این دگرگونی و تغییر را با توسعه همراه کرده و یک جا به عنوان موضوع آینده‌شناسی دیده‌اند. «آینده‌پژوهی، یک حوزه تحقیقاتی چندرشته‌ای می‌باشد که به توصیف و توضیح و ارائه‌ی دید وسیع به پدیده‌های اجتماعی و فرایندهای تغییر و توسعه حوزه‌های مختلف فعالیت بشر می‌پردازد. برای نمونه، مرکز آینده پژوهی فنلاند دارای حوزه‌ای شامل تحولات بنیادی، توسعه روشمند (روش شناختی) و تحقیقات کاربردی می‌باشد. قلمرو آینده پژوهی همواره در حال افزایش است و از این نظر با سایر رشته‌های مطالعاتی منافات دارد. این حوزه در ارتباط با آگاهی فزاینده از عواقب دراز مدت رشد جمعیت و رشد اقتصادی در جهان، توسعه و گسترش پیدا کرده است» (ناصر آبادی ۱۳۷۹: ۲).

«جیمز دی تور» می‌گوید: به طور کلی اگر پیش‌بینی را مقوله‌ای فقط فنی، علمی یا تخصصی تلقی کنیم، تلقی کاملی نخواهد بود. پیش‌بینی باید به یک طرحی سیاسی، اخلاقی و هنری و مبتنی بر مشارکت گسترده جمع تبدیل شود. تمامی راه‌هایی که سهمی در آینده دارند در تعیین و تشخیص آن مشارکت داشته باشند (دی تور ۱۳۷۸: ۱۰۲). مثلاً در بعد اقتصادی هر چه مربوط به «بهبود بخشیدن به درک اطلاعات و پایه دانش اقتصادی آینده، گزینه‌ها و بازارهای اقتباسی. تکنولوژی‌های نوظهور، برنامه‌ریزی استراتژیک، سلامتی و حفظ آن» است، همه در حوزه مطالعاتی این رشته می‌باشد. به عبارت دیگر آینده پژوهی «رشته‌ای متنوع است که شامل فرهنگی، اجتماعی، تکنولوژی، اقتصادی، محیط زیستی و سیاسی می‌باشد» (ناصر آبادی ۱۳۷۹: ۹). در مجموع «مبحث مطالعه آینده به دو محدوده تقسیم می‌شود: آینده‌نگری محتوا و فرایند. در آینده‌نگری محتوایی، آنچه اهمیت دارد اطلاعات مربوط به آینده است؛ یک آینده‌نگر محتوا، تنها به «چه چیز» آینده نظر دارد، اما آینده‌نگر فرایند به «چگونگی» این چه چیزها اهمیت می‌دهد» (پژوهشیار ۱۳۸۲: ۷۲). البته محققین آینده، نوآوری‌هایی را نیز در هر یک از بخش‌های مطالعاتی دنبال می‌کنند. مسأله سال‌های آتی این است که میان (جهان احساس و جهان علم) به شیوه‌ای ارتباط برقرار کنیم که به حل مشکلات پیچیده اجتماعی موجود نائل شویم (فرانک رودز ۱۳۷۳: ۵۰).



به طور خلاصه، می‌توان موضوعات کلیدی مطرح در آینده پژوهی را به قرار زیر دانست:

(۱) مسئله بحران‌های کلان جهانی؛ این مسئله دربرگیرنده روابط بین مؤلفه‌های زیر است: روندهای جمعیت، غذا، منابع انرژی، محیط زیست؛ (۲) نظام سازمان ملل متحد و حکومت بر جهان؛ (۳) روندهای جهانی اقتصاد شامل: فشارهای سیاسی بر استانداردهای بهتر زندگی، سیاست‌گذاری‌های بهتر در سطح کلان اقتصاد، افزایش مبادلات بازرگانی و سرمایه‌گذاری، نفوذ فن آوری اطلاعات، افزایش پویایی بخش خصوصی؛ (۴) روندهای جهانی سیاست؛ (۵) چندپارگی اجتماعی؛ (۶) بازآفرینی اجتماعی و اثرات زیست محیطی فناوری‌های نو؛ (۷) روندهای بازارهای کار؛ (۸) روندهای آموزشی و یادگیری؛ (۹) پارادایم‌های نوین علمی؛ (۱۰) تغییر پارادایم‌های فرهنگی (ناصرآبادی ۱۳۷۹:۹).

مبانی و اصول

آدمی، و علاقه به آگاهی از فردا یا فرداهای خویش (آینده‌اش)، از ابتدا همزاد هم بوده‌اند (وندل بل ۱۹۷۷:۲). در عین حال بعضی اصولاً پیش بینی آینده را به دلائلی ممکن ندانسته‌اند؛ بعضی هم آینده قطعی را قابل پیش‌بینی نمی‌دانند، ولی بدون طرح و برنامه بودن را هم جاتر نمی‌دانند و می‌گویند: آینده، قابل پیش‌گویی نیست و هیچ کس در هیچ کجا با قطعیت کافی نمی‌داند آینده چگونه خواهد بود؛ بنابراین اصل «غیرقابل پیش‌بینی بودن آینده» به این معنا نیست که نگران آینده نباشیم و تنها به بخت و اقبال یا سرنوشت تکیه و اعتماد کنیم، یا این که بنشینیم تا هر وقت بحران‌های ناگهانی تازه‌ای سر برآورد، بدون طرح و برنامه قبلی، خود را به امواج بحران‌ها بسپاریم؛ بلکه این اصل حکم می‌کند که نسبت به آینده موضع مناسب‌تری اتخاذ کنیم. به قولی، پیش‌بینی به صورت غیب‌گویی غیر ممکن، ولی گمانه‌زنی ممکن است. «ما از استعداد و توان غیب‌گویی بی‌بهره‌ایم و تنها ابزار ما برای گمانه‌زنی درباره آینده، الگوهای تجدیدشونده و ناپیوستگی‌ها و ایستایی‌ها و اخبار و اشارات تاریخ درباره طبیعت انسان است.» (کمیسون تدوین استراتژی ملی امریکا ۱۳۸۲:۲۱). طبیعت و تاریخ، ظرف رابطه‌های علی معلولی و دربرگیرنده کنش‌ها و



واکنش‌ها و انسان، مجبور و مقهور سرنوشت و روزگار نمی‌باشد؛ بلکه دارای اراده و اختیار بوده و در ساختن آینده خود و جامعه خویش دخیل و سهیم است. این اعتقاد، اساس امید، اعتماد به نفس و اهتمام برای آینده‌سازی می‌باشد.

بعضی شناخت آینده را به شرطی که نزدیک باشد ممکن دانسته و گفته‌اند: دیدگاه مشترک آینده پژوهان تمام جهان- که با عقل سنتی و متعارف در تقابل مستقیم است- این است که بیشتر ارزش‌ها و مطالب را درباره آینده نزدیک، می‌توان شناخت (اسلاتر ۱۹۹۵: ۱۲). آنچه که هم اکنون به عنوان غیرممکن تلقی می‌کنیم، تنها در ساختار الگوهای کنونی غیرممکن است (آرتور بارکر ۱۹۷۵: ۹۷). تمامی علوم در رشته و موضوع خود به پیش‌بینی‌هایی می‌رسند و از این جهت علم، یکی از مبانی مهم آینده‌شناسی است. با کاوش و پایش تفکرات آینده‌شناسان می‌توان دریافت که بنیان مطالعات آینده پژوهی مبتنی بر برخی انگاره‌های فرضی است که با عطف آنها مبادرت به شناخت آینده می‌نمایند. وندل بل (۱۹۹۷)، آن اصول و فرضیات را این گونه به تصویر کشیده است:

- ۱- زمان، پیوسته، تک خطی، تک جهتی و برگشت‌ناپذیر است؛
- ۲- آینده، متضمن تازگی است؛
- ۳- تفکر آینده‌نگرانه، برای کنش انسانی (آگاهانه یا ارادی) ضروری است؛
- ۴- دانش نسبت به آینده، سودمندترین دانش‌هاست؛
- ۵- در خصوص آینده، نه بر مبنای واقعیات، بلکه براساس احتمالات می‌توان عمل کرد؛
- ۶- آینده، گشوده است و در جهت دادن به آینده، فرصت‌ها و آزادی‌هایی وجود دارد؛
- ۷- انسان‌ها، خود را شکل می‌دهند؛
- ۸- در جهان، نوعی کل‌گرایی و وابستگی متقابل وجود دارد که بیانگر رهیافت بین رشته‌ای در سازمان دانش برای تصمیم و کنش اجتماعی است؛
- ۹- دیده‌های بهتر و بدتری وجود دارند؛



- ۱۰- جامعه، سیستمی از اجزای هدفمند است و نتایج اجتماعی، از چنین اجزای هدفمندی ناشی می‌گردد؛
- ۱۱- یک جهان مستقل و عینی بیرونی وجود دارد.

ضرورت، هدف

ضرورت: تمام اعمال اختیاری انسان به دنبال ضرورت‌ها و جهت برطرف کردن نیازها و حل چالش‌ها بوده و یا به منظور پیشگیری از خطرات آینده صورت می‌گیرد. «پتر دراکر^۱»، در کتاب خود «کنترل آشوب و هرج و مرج» اعتقاد دارد که یکی از مهم‌ترین مهارت‌های مدیریتی در کنترل دوران آشوب، آینده‌نگری است (پتر دراکر: ۲۶). اگر آینده پژوهی بیشتری انجام ندهیم، با مشکلات روزافزونی در تصمیم‌گیری‌ها مواجه خواهیم شد. تصمیم‌های خوب بستگی کامل به دورنگری دارد. زندگی امروزی با گذشته بسیار متفاوت است؛ در این دنیای پر تغییر، دیگر سنت‌های قدیمی آینده‌ما را شکل نمی‌دهند؛ بلکه ما خود باید آینده خودمان را خلق کنیم تا بتوانیم خود، سازمان و جامعه را در برابر تغییرات جهانی آماده سازیم. شرایط جدید جهانی فرصت‌های بی‌شماری برای جوامعی که برای دورنگری اهمیت قائلند ایجاد کرده است، اما برای جوامعی که از آینده‌نگری بهره‌ای نبرده‌اند این شرایط جدید حاوی تغییرات عمیق و درهم شکسته شدن فاجعه‌وار ساختار آنها می‌باشد. آینده و آینده پژوهی بسیار مهم و ضروری است، چون نمی‌توانیم به وقوع پیوستن آن را به تعویق بیندازیم. فرصت‌ها، تهدیدها و ریسک‌ها در اتاق انتظار نمی‌نشینند تا ببینند ما آماده‌ایم یا نه و بعد به وقوع پیوندند؛ بلکه کاملاً برعکس، در بیشتر اوقات، زمانی که ما کمترین آمادگی را داریم آنها اتفاق می‌افتند. تنها پاسخی که ما نسبت به این حوادث داریم همان تفکر رو به جلو و آماده بودن در بهترین حالت ممکن برای مواجهه با آنهاست. بنابراین باید خطاب به تمامی افراد، سازمان‌ها و دولت‌ها گفت: آینده جایی است که بقیه زندگی خود را در آن خواهید گذراند؛ از آنجا که این یک حقیقت می‌باشد، آیا بهتر نیست قبل از پا گذاشتن به این وادی جدید، آن را بشناسید؟ (پتر

1. Piter Deraker



دراکر: ۱۹). نگرستن به آینده، هر اندازه هم که دشوار باشد، هم ضروری است و هم وسوسه انگیز و جذاب. ضروری است چرا که خطرها، چنان زیادند که حتی تلاش و کوشش اندک (برای آینده نگری) بهتر از عدم تلاش و تکاپو است؛ وسوسه انگیز و جذاب است، زیرا ما موجودات بشری، کنجکاو و درگیر احساسات و مجذوب چالش‌ها هستیم (ناصرآبادی ۱۳۷۹: ۹).

هر کشور و جامعه به عنوان عضوی از جامعه جهانی، در مسیر و روند جهانی شدن و بلکه جهانی سازی است، و چنانچه با آگاهی و شناخت شرایط آینده جهان، چشم انداز روشنی از فردای خود نداشته و در راه رسیدن به آرمان‌هایش سهیم و مؤثر نباشد؛ منفعلانه در امواج خروشان و عظیم جهانی غوطه ور می‌شود. امروز تغییرات با نرخ سریعتری به وقوع می‌پیوندد. تغییرات فناوری و متعاقباً تغییر در دیگر جنبه‌های زندگی، افزایش روزافزون وابستگی متقابل کشورها و ملل، تمرکززدایی جوامع و نهادهای موجود که به دلیل گسترش فناوری اطلاعات شتاب بیشتری یافته است، تمایل روزافزون به جهانی شدن به همراه حفظ ویژگی‌های ملی، قومی و فرهنگی و بسیاری عوامل دیگر؛ لزوم درک بهتر از تغییرات و آینده را برای دولت‌ها، کسب و کارها، سازمان‌ها و مردم ایجاد می‌کند. تفکر در باره آینده برای کارها و اقدامات کنونی انسان، امری ضروری است. واکنش بدون تفکر به آینده، امکان‌پذیر است اما کنش، امکان‌پذیر نیست؛ چرا که عمل نیاز به پیش‌بینی دارد. بدین ترتیب تصویرهای آینده (آرمان‌ها، اهداف، مقاصد، امیدها، نگرانی‌ها و آرزوها) پیشران‌های اقدامات فعلی ما هستند. دگرگونی و پیشرفت‌های چشمگیری که در حوزه‌های مختلف زندگی بشر به وقوع پیوسته، تنها یکی از دلایلی است که ضرورت آینده‌نگری را توجیه می‌کند. دلیل دیگر آن، انقباض و کوچکتر شدن دنیای ماست. از آنجا که فناوری جدید، ما را در یک اکوسیستم واحد قرار می‌دهد، ما در معرض نیروهایی قرار گرفته‌ایم که یک تا دو دهه پیش نمی‌توانستند ما را تحت تأثیر قرار دهند. اکنون این تأثیر به گونه‌ای کاملاً محسوس وجود دارد. آینده پژوهی، معرفتی است که ما را از غافلگیری در مقابل این عوامل نجات می‌دهد؛ پس «اگر قصد داشته باشیم آینده خود را با دست‌های خودمان شکل دهیم، به چنین دانشی نیاز داریم» (پیتر دراکر: ۱۸). یادگیری و



آموزش دادن درباره آینده، مبنای اساسی برای ساختن جهانی بهتر را تأمین می‌کند. ما نمی‌توانیم بدون توجه به یادگیری وسیع و تحولات توسط افراد در اطراف و اکناف جهان، به آینده مثبت دست یابیم (ناصر آبادی ۱۳۷۹).

عدم قطعیت نهفته در آینده برای بعضی، توجیه‌کننده عدم دوراندیشی آنان است و برای عده‌ای دیگر، منبعی گران بها از فرصت‌ها. لذا بهتر است سازمان‌های زیرک و چابک در کنار مدیریت ریسک به مقوله آینده پژوهی نیز توجه بیشتری داشته باشند تا با استفاده از مسیرهایی که این علم در اختیارشان می‌گذارد، راهبرد معطوف به آینده‌سازی را شناسایی نموده و با سهولت بیشتری به آینده‌های مطلوب خود برسند. بررسی تاریخ تحولات پلیسی جوامع نشان می‌دهد، آن دسته از سیاست‌گذاران و مدیران انتظامی موفق بوده‌اند که توانسته‌اند متغیرهای محیطی را سریعاً درک نموده یا پیش‌بینی کنند، و براساس مدیریت بر مبنای موقعیت به آماده‌سازی خود پردازند.

هدف: «ادوارد کورنیش^۱ بنیانگذار و رهبر انجمن آینده جهان می‌گوید: مهم‌ترین هدف از آینده‌شناسی را می‌توان به این صورت خلاصه کرد: درک کنیم که با تداوم روندهای امروز، در آینده چه روی خواهد داد و تصمیم بگیریم که آیا چنین آینده‌ای برای ما مطلوب است یا نه؟ و اگر نیست، بکوشیم آن را تغییر دهیم (النورا بادبیری ۱۳۷۶:۱۱۳). به عبارت دیگر، آینده‌شناسی در پی محتمل ساختن آینده‌های مرجح یا مطلوب و توجه به آینده‌های ممکن است که علی‌رغم تردید در وقوعشان، تحقق برخی از آنها اثر بزرگی بر زندگی مردم می‌گذارد (سیف زاده ۱۳۸۲:۱۹۲).

هدف عمده آینده پژوهان، حفظ و گسترش بهره‌وری و رفاه بشریت و ظرفیت‌های ادامه حیات بر روی کره زمین است. آینده پژوهان این هدف را شخصاً با کاوش‌های منظمی که به منظور کشف انتخاب‌های مختلف برای آینده صورت می‌گیرد، دنبال می‌کنند؛ آنان به تفکر معطوف به آینده می‌پردازند و می‌کوشند تا تصویرهای بدیل تازه‌ای از آینده بیافرینند: اکتشاف دوراندیشانه ممکنات، بررسی منظم احتمالات، و ارزیابی

1. Edvard Kornish



اخلاقی مرجحات (تافلر: ۱۹۷۸). به عبارت دیگر، هدف آینده نگران، کشف یا ابداع، بررسی، ارزشیابی و پیش‌رو نهادن تصویر آینده‌ای ممکن، محتمل و بهتر است. آنان در پی آنند که دریابند چه چیز می‌تواند باشد، چه چیزی ممکن است و چه چیزی ناممکن که باشد. آینده نگران تلاش می‌کنند از طریق پیشنهاد تفکری آینده‌نگر برای آینده‌ای بدیل، تصمیم‌گیری، انتخاب خط‌مشی‌های هدفمند و طراحی عمل اجتماعی را هر چه بیشتر عاقلانه و مؤثر سازند (ناصر آبادی ۱۳۷۹: ۹).

یکی از مأموریت‌های آینده پژوهی این است که، به مردم کمک کند تصویرهای خویش را از آینده (ایده‌ها، دغدغه‌ها، امیدها، باورها و علاقه‌شان را نسبت به آینده) محک زده و شفاف نمایند تا کیفیت تصمیم‌هایی که برای آینده می‌گیرند، بهبود یابد؛ دیگر این که آینده پژوهی درصدد کمک به مردم است تا تصویرها و اقدام‌های [کنونی] خود را از حد کوشش‌های فقط منفعلانه فراتر برده، تا آینده را پیش‌بینی کرده و سپس بر پایه پیش‌بینی‌های [درست] طرح‌های عملی خود را اجرا کرده و به پیش‌بینی (ماروین جی سترون و اون دیویس، ۱۳۸۲: ۳). هدف، پیش‌گویی کشف ناشناخته‌ها و گاهی بالاحص شناخت آینده است، که از دیرباز و به روش‌های گوناگونی در همه فرهنگ‌ها وجود داشته است (ناصر آبادی ۱۳۷۹: ۱). البته، هر چه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شویم اولاً، این آینده‌پژوهی‌ها بیشتر علمی و تدقیقی شده و ثانیاً، کاربردی و هدفدار می‌گردد؛ اهمیت، نقش‌ها و مأموریت‌های بیشتری پیدا می‌کند که برخی جدی‌تر و مهم‌تر و بعضی از اولویت‌های کمتری برخوردار می‌باشند. از مهم‌ترین هدف‌هایی که مطالعات آینده‌نگری بر آن استوار شده عبارت‌اند: مطالعه آینده‌های ممکن، آینده‌های محتمل، تصورات گذشته از آینده و دلایل و پیامدهایشان. بنیادهای دانش به بررسی این که بر چه اساسی می‌توان درباره آینده اطلاعات و دانش کسب کرد، بنیادهای اخلاقی تفکر آینده‌نگرانه بررسی نقش و اهمیت ارزش‌ها در تفکر آینده‌شناسانه؛ ارائه مبنایی برای تفسیر گذشته و حال یا جهت دادن به حال؛ ادغام دانش و ارزش برای طراحی کنش اجتماعی؛ افزایش مشارکت دموکراتیک در تصور و طراحی آینده. «در واقع آینده پژوهان می‌کوشند تا با تصور و ترسیم آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب و ارائه‌ی اطلاعات و آگاهی‌های نسبتاً



دقیق، بستری را فراروی سیاست گذاران، برنامه ریزان و مدیران جامعه فراهم نمایند تا آنها بتوانند در تصمیم گیری‌ها و برنامه ریزی‌هایشان با نگاه به آینده و پیش بینی روندهای آتی عمل نموده و از فرصت‌ها، امکانات و منابع موجود تا حد امکان استفاده کرده و با اطمینان بیشتری گام بردارند.» بنابراین می‌توان گفت: یادگیری برای بینش مندی و بازننگری بینش‌های مرتبط با آینده، و آنگاه اقدام به طرح ریزی و تصمیم گیری رایج است، که قلب آینده پژوهی و آینده کاوی را تشکیل می‌دهد (بانگ و مولرت ۱۹۸۷).

فناوری برتر، هدف بسیاری از مؤسسات آینده پژوهی است. جهان امروز این اصل را به عنوان اصل اساسی پذیرفته است که سکون و تکرار و رجوع به گذشته اصل نیست، بلکه حرکت و تغییر و پیشرفت اصل است، و اصل با واقعیت متغیر نسبی موجود در زمان و مکان است؛ به این ترتیب است که دنیای امروز را غوغای ترقی و پیشرفت فرا گرفته است (آقائی فیشانی ۱۳۷۹: ۱۷). هنگامی که مردم درک بهتری از تغییر به دست آورند، برای تأثیرگذاری مثبت بر آینده‌ای که در حال تکوین است، فرصت‌های بیشتری خواهند داشت. یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر و مؤثرترین موجبات شکل دهنده آینده، پدیده فناوری است. بنابراین یکی از ابزارهای جدید و با ارزش‌ترین ابزار برنامه ریزی در سیاست علمی، پیش بینی تکنولوژیک است. پیش بینی تکنولوژی، صرف نظر از جاذبه‌های علمی، دارای جنبه‌های اقتصادی نیز هست. در گزارش آینده جهان نوشته شده: تکنولوژی‌های جهان در سال ۲۰۲۰، تکنولوژی‌هایی خواهند بود که در حال حاضر به مسئله وجود دارند. مسئله این است که تعیین کنیم در آینده کدام یک از تکنولوژی‌های موجود کاربردهای تجاری سودمندی خواهند داشت و کدام، فاقد این ویژگی خواهند بود (حسین نژاد سلیمی ۱۳۷۵: ۱). پیش بینی تکنولوژی، به منظور استفاده در تدوین سیاست آتی علم و تکنولوژی و همچنین یافتن خطوط راهبردی فعالیت‌های علمی و تکنولوژیک در بخش خصوصی است (وفایی ۱۳۷۴: ۱۰). برای نمونه: یکی از اهداف آژانس علم و تکنولوژی نیز، پیش بینی سی ساله تکنولوژی معرفی شده؛ و هدف [از آن]، بررسی جامع روندهای نوآوری تکنولوژی برای کمک به سیاست‌های دولتی و راهنمایی شرکت‌های خصوصی در زمینه فعالیت‌های علم و تکنولوژی است (تقوی گیلانی و لاریجانی ۱۳۷۹: ۷۴).



البته تکنولوژی یا اقتصاد، تنها اهداف آینده‌نگری و آینده‌پژوهی نیستند، برای مثال، یکی از اهداف دانشگاه گرین لیف امریکا، آمادگی علمی با کیفیت بالا برای شاغلین در رهبری و مدیریت، خصوصاً با تأکید روی رهبری خدمتگزار و آینده‌های بدیل می‌باشد (ناصر آبادی ۱۳۷۹:۱۲). بلکه اصل، ایجاد و اشاعهٔ یک فرهنگ است؛ فرهنگ نگاه و امید به آینده. «آینده‌شناسی نه مدعی است که می‌تواند آینده را به طور قطعی پیش بینی کند و نه درصدد رؤیا بافی برای سرگرم کردن مردم یا مدیران و سازمان‌هاست، و نه صرفاً یک ابزار برای کشف فرصت‌های تجاری، دفاعی، صنعتی و فناورانه می‌باشد، بلکه ابزاری برای آفرینش یک فرهنگ شکوفای اجتماعی یا سازمانی است که از آن به «فرهنگ امید» تعبیر می‌شود. این فرهنگ با هنجارها و ارزش‌های متفاوتی سروکار دارد. این فرهنگ، جامعهٔ بشری و وضعیت آیندهٔ نسل‌ها را دگرگون می‌سازد (ماروین جی استرون و اون دیویس ۱۳۸۲:۳).

آینده پژوهی ادراک و غلبه بر نیروهای دراز مدت تغییر را هدف قرار می‌دهد، زیرا که این نیروها بر اشخاص و بشریت تأثیر می‌گذارند (ناصرآبادی ۱۳۷۹:۲).

ویژگی‌های آینده پژوهان

در تحقیقات اجتماعی، رشتهٔ جدیدی پدید آمده که هدفش مطالعهٔ منظم آینده است. که متخصصان آن «آینده پژوه» نامیده می‌شوند (اسلاتر ۱۹۹۵:۲۲). آینده پژوهان افرادی هستند که به آیندهٔ دراز مدت تمدن بشری می‌اندیشند و با استفاده از ابزار و وسایل غیرمرموزشان به شناسایی و مطالعهٔ رویدادهای امکان پذیر آینده می‌پردازند (جل دال ۱۹۹۱:۲). آینده‌نگر کسی است که یاد می‌گیرد چطور آینده را بررسی نماید (ناصرآبادی ۱۳۷۹:۱).

«جیمز ایگلوی^۱» (آینده شناس مدیر شبکهٔ جهانی تجارت) می‌گوید: اگر بخواهیم انسان خوبی باشیم، ناگزیر باید آینده پژوه باشیم. از منظر آزادی انسان، تصور آینده‌های گوناگون و سپس انتخاب میان آنها، موضوع بسیار حائز اهمیتی است. عکس این مدعا هم درست است: برای این که آینده پژوه خوبی باشیم، باید بخواهیم که انسان خوبی باشیم و

1. James Igloy



به عبارت دیگر، نگران رفاه و سعادت دیگران باشیم. در این راستا لازم است بصیرت افراد نسبت به آینده، به دانشی فراتر از این که «آینده چه هست» و حتی فراتر از این که «چه می تواند باشد» مجهز شود. جان کلام، این بصیرت باید به احساسی از این که «آینده چه باید باشد» مسلح گردد.

آینده پژوهان می کوشند تا اهداف و ارزش‌ها را تعیین کرده، روندها را توصیف نموده، شرایط و اوضاع و احوال را روشن نموده و تصاویر مختلفی از آینده به دست دهند؛ و سیاست‌های بدیعی را ابداع، ارزیابی و گزینش نمایند (لاسول: ۱۹۶۷). همچنین آنان تصاویری از آینده را که در ذهن افشار مختلف جامعه است، مورد مطالعه و بررسی قرار داده (ماتو: ۱۹۶۸) و تصاویر شاخص اجتماعی (از آینده) و تأثیر آن در طلوع و غروب تمدن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند (پولاک: ۱۹۶۱).

در قرن ۲۱، افراد صرفاً مقلد در خطر هستند. اینان، تنها از آنچه پیشگامان در گذشته انجام داده‌اند، آگاهی می یابند (آرتور بارکر ۱۹۷۵: ۸۶). آینده نگر کسی است که یاد می گیرد چطور آینده را بررسی نماید، و چگونه از این دانش برای توانمند نمودن دیگران در انتخاب‌هایشان در زمان حال استفاده کند (ناصر آبادی ۱۳۷۹: ۱). یعنی به ما یاری می دهد تا موقعیت خود را در زمان حال تشخیص داده و بدانیم الان در کجا قرار داریم (اسلاتر ۱۹۹۵: ۳۵). او باید «با تجزیه و تحلیل، آزمون، شواهد، مدارک و استدلال، از طریق بحث‌های پیشرفته آینده پژوهی، و در یک کلمه با مطالعه ژرف و جدی» به این کار پردازد (همان ۱۹۹۵: ۱۷).

امکان‌پذیر، محتمل و بهتر؛ اینها چیزهایی است که باید مطمئن نظر آینده پژوهان باشد. علاوه بر این، تعهد و التزام بارز آینده پژوهان نسبت به آینده، آنها را وامی دارد تا به دفاع از آزادی و سعادت نسل‌های آینده، یعنی انسان‌هایی که هنوز به دنیا نیامده‌اند و در زمان حال هیچ صدایی از آنها شنیده نمی شود، پردازند. آینده پژوهان برای انجام وظایف خود، همچنین درصدد شناخت عوامل تغییر و دگرگونی هستند. اگر در هر زمینه، متغیرها و میزان دگرگونی‌ها بررسی شود، از مجموع آنها دید وسیعی نسبت به آینده ایجاد می شود. با توجه به تغییرات سریع، او باید ناظری دقیق و عمل‌کننده‌ای مؤثر باشد. باید اطلاعات کافی از



وضع و روندهای موجود داشته و موضوعات تحقیقات آینده‌ی علم را بدانند، اهداف دولت‌ها و قدرت‌ها را بشناسند، با جذابیت‌های طبیعی و نیازهای تکنولوژی امروز آگاه باشد؛ از استعداد قوی و وسعت دید و ذوق و استنباط عمیق و همت بالا و روحیه‌ای خستگی ناپذیر و تلاشی پی‌گیر، برخوردار باشد.

از آنجا که رشته‌های علمی، کثیر و فزاینده، و تکنولوژی‌ها پر ظرفیت و پیچیده می‌باشد، آینده پژوه باید در حوزه‌ای خاص تخصص داشته باشد؛ و بسیار بعید به نظر می‌رسد که آینده‌نگر بتواند به پیش‌بینی‌هایی در تمامی حوزه‌های معرفت و عمل پردازد. از طرف دیگر هر چه آینده‌نگری عمومی‌تر و کلی‌تر باشد، از دقت و صحت کمتری برخوردار بوده و بالعکس هر چه خصوصی‌تر و جزئی‌تر و محدودتر باشد، محتمل‌تر و قابل اعتمادتر خواهد بود. اولی، غالباً فردی و دومی، گروهی می‌باشد. لذا برای رسیدن به توان آینده‌نگری در یک جامعه باید با استفاده از تیم‌های متخصص و محقق در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که بدون دغدغه، وابستگی و... و هیچ سوگیری و صرفاً با استعانت از دانش و تکنیک علمی بتوانند به ارزیابی واقع‌بینانه، و نه فرمایشی یا مطابق میل و اراده‌ی فرد یا گروه خاص، پرداخته و تحلیلی جامع و خردمندانه از اوضاع مملکت ارائه نمایند. یعنی علاوه بر تخصص، اجتناب از دخالت‌گرایی‌ها در تحلیل وضعیت و ترسیم آینده، لازمه کار آینده‌نگری و آینده پژوهی می‌باشد. از آنجا که آینده پژوهی کاری تخصصی است و مردم، سازمان‌ها و دولت‌ها جداً به آن نیاز دارند، بنابراین یادگیری پیش‌بینی، زمان و ممارست زیادی می‌طلبد؛ و این مسیر، پر از اشتباه و تغییر رویه خواهد بود. آینده پژوه به مهارت‌هایی نیاز دارد؛ از جمله:

- ۱- گسترده‌ترین شناخت ممکن از تاریخ و اوضاع و احوال کنونی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها؛ شناخت عمیق بیش از یک فرهنگ و در نتیجه، تسلط بر بیش از یک زمان؛
- ۲- شناخت گسترده نسبت به ابعاد مختلف تمامی علوم اجتماعی؛
- ۳- درک عمیق از پیشرفت‌های جاری و نوظهور در علوم طبیعی، زیر شاخه‌ها و شاخه‌های بین رشته‌ای جدید آنها؛ مثلاً نظریه سیستم‌های تکاملی، نظریه اغتشاش و علوم مرتبط با مغز انسان؛



- ۴- آشنایی عمیق و گسترده با پیشرفت‌های علوم مهندسی (به ویژه الکترونیک و مهندسی ژنتیک)؛
- ۵- آشنایی گسترده با فلسفه، اخلاق، اصول اخلاقی، مذاهب و مشخصاً مواعظ اخلاقی آئین‌های مختلف؛
- ۶- آشنایی گسترده با قانون و طرح ریزی؛
- ۷- آگاهی مؤثر نسبت به هنر و زیبایی‌شناختی و مؤلفه‌های آن در تمامی ابعاد زندگی و تجربه مستمر در «بیان هنرمندانه» بعضی (یا ترجیحاً بسیاری) از امور؛
- ۸- خلاقیت، قدرت تخیل، گرایش به تفکر درباره ایده‌های جدید و روابط ناشناخته امور؛ نهراسیدن از تمسخر دیگران، و آمادگی برای این که دیگران به شما بخندند و خودتان بتوانید به خود بخندید؛
- ۹- توانایی ترکیب، تلفیق، اختراع و ابداع؛
- ۱۰- تمایل به فعالیت سیاسی، و این که وقتی می‌کوشید تا جهان بهتری ایجاد کنید، مرد عمل باشید و ایده‌های جدید را نخست بر روی خودتان بیازمایید؛
- ۱۱- توانایی پیش‌بینی پی‌آمدهای امور قبل از انجام آنها، و نیز تمایل به مخاطره جویی و پذیرش شکست و درس‌گیری از اشتباه‌ها و انتقادات، (البته باید مشوق و خواهان انتقاد باشید) کوشش برای «بهتر انجام دادن کارها» و آمادگی دائمی برای یاد گرفتن آن چه که شاید «بهتر» باشد؛
- ۱۲- کنجکاوی سیری ناپذیر، همدردی و همدلی بی‌حد و حصر، خوش بینی علاج‌ناپذیر، شوخ طبعی و شادمانی ارضا نشدنی در مسائل خنده‌دار.
- تمامی این ویژگی‌ها را می‌توان در یک واژه خلاصه کرد: «آیلاتسون» به معنای «آرزو کردن»؛ آرزوی تحقق اموری خاص در آینده؛ از یاد نبردن آینده، بی‌هیچ رفتار اهانت آمیز نسبت به گذشته؛ ترجیح دادن رؤیاهای آینده بر تجارب گذشته؛ میل همیشگی به آزمون امری نو؛ پای نهادن در وادی‌هایی که فراسوی تجربه بشری و (به زودی)



فرابشری است. با توجه به نظام‌های آموزشی فعلی. آیا چنین بودن برای همگان امکان پذیر است؟

نتیجه گیری

تهدیدکننده‌ها و مخلان نظم و امنیت انتظامی در آینده، صرفاً از لایه‌های ارادل و اوپاش اجتماعی نیستند؛ بلکه احتمالاً از متخصصان، مبتکران، هوشمندان و روشن فکران نیز با کمیتی قابل توجه در بین آنها خواهند بود؛ که فعالیت‌های مجرمانه و شبکه‌ای را مهندسی خواهند کرد. همان طور که آهنگ تغییرات اجتماعی روند تندتری به خود می‌گیرد، پیچیدگی مسائل پیش رو نیز افزایش خواهد یافت؛ و چنانچه پلیس، تفکر آینده‌نگر نداشته، سرمایه‌های انضباطی جامعه را برآورد نکرده، و به موقع و ماهرانه پیش بینی آن شرایط را ننماید، غافلگیر شده و در کنترل دوران آشوب و ناامنی، کارآمد نخواهد بود. اصولاً، جامعه برای فائق آمدن بر مشکلات امنیتی و دستیابی به توسعه پایدار در آینده، باید به تفکری علمی‌تر، ابتکاراتی سازنده‌تر، مدیریتی قوی‌تر، فرهنگ و هنجارهایی مطلوب‌تر و البته پلیسی کارآمدتر از امروز مجهز شود.

پلیس، برای پیشروی به سوی چشم انداز مطلوب در آینده، ناچار به درک سریع متغیرهای محیطی و پیش بینی تهدیدات و فرصت‌ها به منظور احراز آمادگی‌های لازم است؛ موقعیت‌هایی که برای وقوع در آینده به انتظار آمادگی ما نمی‌مانند. پلیس، برای نیل به قابلیت‌های لازم در آینده نمی‌تواند و نباید صرفاً به تولیدات علمی، نظری و تکنولوژیکی دیگر کشورها چشم امید بدوزد؛ بلکه بایستی ابتدا اصول و راهبردهای مبتنی بر مکتب، فرهنگ و مقتضیات جامعه خود را بشناسد، و برای انجام مأموریت در شرایط پیچیده جامعه آینده، خیز عبور از مرزهای دانش امروز را بردارد.

آینده پژوهی و آینده شناسی امنیتی، آینده را به کمک امروز آورده و مبنای تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه ریزی‌ها در ساختار مدیریتی، آموزشی، پژوهشی و تکنولوژیکی نیروی انتظامی قرار خواهند داد. بنابراین، از اهم ضرورت‌های کاری ناجا- که فوت وقت در آن، تالی فاسدها، خسارت‌ها و تأسف‌های بسیاری در پی



خواهد داشت- تربیت آینده نگرهایی است که یاد بگیرند چگونه آینده را بررسی نمایند؛ و آینده پژوهانی که با ارائه تصاویری محتمل و بدیل از آینده، نگاه جامعه و مدیران به آینده را واقع بینانه و سازنده نمایند.

آینده پژوهی، مطالعاتی بین رشته‌ای یا چندرشته‌ای است و به تمام حوزه‌های فکری رفتاری جامعه مربوط می‌شود؛ اگرچه باید خود، به تخصص‌های مختلف تقسیم گردد. در هر حال، آینده پژوهان انتظامی باید دارای خلاقیت، اطلاعات دینی، فرهنگی، سیاسی، تکنولوژی، هنر، علوم استراتژیک، قانون و برنامه ریزی باشند؛ و در علوم انتظامی سرآمد باشند.

منابع فارسی

- آقائی فیشانی. تیمور، مدیریت در ایران آینده. مسیر چاپ.
- آلن وین. (۱۳۷۸). پیش گوئی آینده. ترجمه: ناصر موفقیان، تهران.
- آشور. (۱۳۸۱). آینده طلایی، بزرگ ترین چالش انسان. ترجمه: مرجان فرجی. تهران: فردوس.
- افتخاری، اصغر، و دیگران. (۱۳۷۹). مقالاتی پیرامون امنیت ملی و نقش نیروی انتظامی. تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
- الیور لیمن. (۱۳۸۱). آینده فلسفه، پیش به سوی قرن ۲۱. ترجمه: محمد باقر عالی، زادار، تهران.
- بابایی، حسین. (۱۳۷۸). بودجه ریزی دولتی در ایران «از نظریه تا سیاست». تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- جری ریفکین. (۱۳۷۹). پایان کار: زوال کار نیروی جهانی و طلوع عصر پسا مدرن. ترجمه: حسن مرتضوی، تهران: دانش ایران.
- چارلز برایان. اینجا جای ما نیست (عصر تضاد و تناقض). ترجمه: محمود طلوع، تهران: رسا.

- رجائی، فرهنگ. (۱۳۷۹). *پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری، تمدن اطلاعاتی*. ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: آگاه.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۸). *وسایل ارتباط جمعی و تغییر*. تهران: فرا نشر کتاب.
- رونالد رابرتسون. (۱۳۸۲). *جهانی شدن: تئوری های اجتماعی و فرهنگ جهانی*. ترجمه: کمال پولادیف، تهران: ثالث.
- ریچارد کاگلر. (۱۳۸۰). *استراتژی نظامی و وضعیت نیروئی امریکا در قرن ۲۱*، ترجمه: نقاء و علمایی، تهران: مؤسسه چاپ تابان.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۸۰). *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*. تهران: مرکز پژوهش های علمی.
- سنجایی، علیرضا. (۱۳۷۵). *استراتژی و قدرت نظامی، مسائل نظامی استراتژیک*. تهران: پاژنگ.
- سوزان بل. (۱۳۸۹). *دانش نامه پلیس علمی*. ترجمه: نجابتی و شایان، تهران: سمت و معاونت تربیت و آموزش ناجا.
- سیف زاده، حسین. (۱۳۸۲). *اصول روابط بین الملل*. تهران: دادگستر میزان، چاپ سوم.
- کریستوفر فلاوین و نیکلاس لنسن. (۱۳۸۱). *غلیان قدرت (راهنمایی بر انقلاب در حال وقوع انرژی)*، ترجمه: امیر عباس صدیقی، تهران: نشر نی.
- کمسیون تدوین استراتژی امنیت ملی امریکا. (۱۳۸۲). *استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱*. ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات.
- کوبین کلی. (۱۳۷۸). *معیارها و قواعد جدید در اقتصاد نوین: ده استراتژی*، ترجمه: محمود طلوع، تهران: رسا.
- لطفیان، سعیده. (۱۳۷۶). *استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک*. تهران: وزارت امور خارجه.
- مانوئل ستلنز. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات*. ۳ جلد، تهران: طرح نو.